

مروری بر جایگاه اخلاق در اسلام

تهیه و تحقیق:

حمزه خان بیگی- اشنویه

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

عنوان کتاب:	مروری بر جایگاه اخلاق در اسلام
تهیه و تحقیق:	حمزه خان بیگی - اشنویه
موضوع:	اخلاق اسلامی - اخلاق اجتماعی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری
منبع:	IslamTape.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۱
معنای لغوی اخلاق.....	۴
معنا و مفهوم اخلاق از دیدگاه اسلام.....	۴
جایگاه و اهمیت اخلاق و قوانین آن در اسلام:	۵
دیدگاه دیگران در مورد اخلاق:	۸
در مورد نوع دوم:.....	۱۰
دیدگاه اسلام در مورد نظام اخلاقی:	۱۱
ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام:.....	۱۳
الف) شمولیت	۱۴
ب) انسجام درونی	۱۹
ج) میانه‌روی اسلام در اخلاق:.....	۲۰
د) واقع‌بینانه‌بودن اخلاق اسلامی:	۲۱
هـ) وجود مراتب در ارزش‌های اخلاقی اسلام	۲۸
و) غایت‌گرایی	۲۹
ز) عقلانی و وحیانی بودن نظام اخلاقی اسلام	۳۱
ح) گستردگی و غنای منابع اخلاقی در اسلام.....	۳۲
ط) قابلیت تطبیق در شرایط زمانی و مکانی مختلف	۳۲
ی) همگانی بودن مسیر رشد اخلاقی برای همه‌ی انسان‌ها	۳۳
نتیجه‌گیری:	۳۴
فهرست منابع	۳۷

مقدمه

بدون شک قرآن کریم تنها برنامه‌ی زندگی است که سعادت و خوشبختی را برای هر فرد تضمین می‌کند؛ در این اساسنامه که از سوی خالق و آمر انسان تنظیم شده، نیازهای ریز و درشت او برای رسیدن به کمال سعادت و خوشبختی مطرح شده است.

دین اسلام مجموعه‌ای از عقاید و تعالیم و دستورات عملی می‌باشد که در قالب تعالیمی هدایت‌بخش بر قلب پیامبر ﷺ از جانب خالق حکیم وحی شده است و نظام اخلاقی را به صورت مجموعه آموزه‌هایی که راه و رسم زیستن به نحو شایسته و بایسته را در آن ترسیم کرده، بایدها و نبایدهای ارزشی حاکم بر رفتار آدمی را تبیین نموده است، در نتیجه بخوبی به رابطه‌ی تنگاتنگ دین و اخلاق پی خواهیم برد و اخلاق را پاره‌ای ناگسستنی از دین به شمار خواهیم آورد. از این رو سخن گفتن از نظام اخلاقی منسوب به اسلام، امری موجه و گفت و گو درباره‌ی ساختار کلی حاکم بر این نظام، امری در خور تأمل و اندیشه خواهد بود.

قطعاً خاستگاه بنیادین دستورات اخلاقی در اسلام، نه لذت‌طلبی است و نه سودجویی، نه خرد و نه وجدان، نه عرف و نه جامعه و نه تجدد مآبی و نه دیگر چیزهایی که مکاتب اخلاقی مطرح کرده‌اند، بلکه منبع فرامین و ملاک عمل و دستور اخلاقی - در اساس کار - همان وحی الهی است.

بر همین مبنا؛ خیر، آن چیزی است که خداوند فرمان انجام آن را صادر نموده است و شر و بدی، آن چیزی است که خداوند از آن نهی فرموده است، به عبارت دیگر شریعت اسلام شریعتی است هم‌نوا با سرشت سالم، و

موافق با اندیشه‌ی بالنده و رشد یافته. و جای شگفتی نیست که قرآن وارستگان و صاحبان اخلاق نیکو را با صفت «أُولِي الْأَلْبَاب» توصیف می‌کند، همچنان‌که در پایان برخی اوامر و نواهی به همین نکته اشاره می‌کند، از جمله در این فرموده: ﴿ذَالِكُمْ وَصَلَّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۱].

«... این‌ها اموری هستند که خدا به گونه‌ی مؤکد شما را بدان‌ها توصیه می‌کند تا آن‌ها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید.»

به همین دلیل می‌بینیم که اخلاق در اسلام فقط بر فرمان قاطع و تکلیف تعبدی تکیه نمی‌کند، بلکه بر مخاطب ساختن اندیشه‌ها و تحریک وجدان‌ها، در مورد یک نظام اخلاقی قابل فهم و برهان دارای پیامدهای دنیوی و اخروی مشخص نیز تکیه می‌نماید؛ از جمله در مورد سفارش‌های لقمان به فرزندش:

﴿يَبْنَئِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۖ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ ۖ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۚ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿١٩﴾﴾ [لقمان: ۱۷-۱۹].

«ای فرزند عزیزم! نماز را چنانکه شاید، بخوان و به کار نیک دستور بده و از کار بد نهی کن و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش. این‌ها از کارهای (اساسی و مهمی) است که باید بر آن عزم را جزم کرد و ثبات ورزید. و با تکبر و بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو؛ چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد. و در راه رفتن اعتدال را رعایت کن و (در سخن‌گفتنت) از صدای خود بکاه (و فریاد مزین) چرا که زشت‌ترین صداها، صدای خران است.»

بنابراین نظام اخلاقی اسلام تنها وعظ و چند مورد دستور و حکم نیست که احکام اخلاقی غیر از نظام اخلاقی است. این نظام با شناخت‌ها، شروع می‌شود و به عشق‌ها گره می‌خورد.... عظمت این نظام اخلاقی این است که دستور نمی‌دهد، بلکه تبدیل می‌کند.

پس ضرورت دارد که درباره‌ی اساس صحیحی که ممکن است اخلاق انسانی بر اساس آن محکم و استوار، بنا شود، بحث و کاوش کنیم؟ حقیقت این است که این تنها بحث و کاوش علمی نیست، بلکه ضرورتی واقعی از ضروریات روزمره‌ی زندگی می‌باشد. خصوصاً در این عصر پرآشوب که بر ضرورت و اهمیت مسائل اخلاقی افزوده است، قطعاً بحث از چنین اساس اخلاقی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مسائل زندگی به شمار خواهد آمد.

معنای لغوی اخلاق

اخلاق در لغت به معنای طبیعت و سرشت است. دکتر عبدالکریم زیدان در این مورد چنین می‌فرماید: «اخلاق، مجموعه‌ای از معانی و ویژگی‌های مستقر و ثابت در نهان انسان است که در پرتو آن، رفتار در نظرش نیک یا زشت نشان داده می‌شود و از این رو، فرد یا به انجام آن اقدام می‌نماید یا از انجام آن خودداری می‌ورزد.»^۱

معنا و مفهوم اخلاق از دیدگاه اسلام

اخلاق، مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌هایی است که رفتار انسان را تنظیم می‌نماید و تعالیم وحی، آن‌ها را تعیین فرموده و جهت تحقق هدف وجود انسان در کره‌ی خاکی، اصول و ضوابطی را برای آن‌ها قرار داده است.^۲

امام محمد غزالی در بحث زیبایی راجح به اخلاق می‌فرماید: «اخلاق، وضعیت و حالت پایدار و استواری در نهان انسان است، که رفتار و کردار آدمی به آسانی - بدون نیاز به اندیشه و تأمل - از آن فرمان می‌گیرد. اگر این حالت و وضعیت به گونه‌ای باشد که کردار و رفتاری که از دیدگاه عقل و شرع شایسته است، از آن سرزند، در این صورت، این حالت و وضعیت به نیک رفتاری قلمداد خواهد شد؛ و اگر کردار صادره از آن، زشت باشد، در این صورت، آن حالت به «بد رفتاری» نام گذاری خواهد شد.»^۳

۱- زیدان عبدالکریم، ۱۹۷۵م، ص: ۷۵.

۲- عبدالحلیم محمود، ۱۹۹۰م، ص: ۸۵.

۳- الشرباصی مصری احمد، ۱۳۷۹، ص: ۱۰.

هم‌چنین امام غزالی می‌فرماید: «الْحُلُقُ وَالْحَلَقُ» با هم به کار می‌روند، گفته می‌شود: «فُلَانٌ حَسَنُ الْحُلُقِ وَ الْوَالِدُ يَعْطَى بَاطِنًا وَ ظَاهِرًا وَ نِيكَ وَ خَوْبٌ اسْتِ؛ منظور از «حَلَقُ» همان صورت ظاهری و مراد از «حُلُقُ» صورت باطنی است.»^۱

جایگاه و اهمیت اخلاق و قوانین آن در اسلام:

هر جامعه‌ای برای برقراری استقرار و ثبات، نیاز به برخی ضوابط و قوانین اخلاقی دارد که ضایع شدن آن‌ها باعث پاره شدن نخ می‌گردد که افراد جامعه را بهم پیوند داده است. در این میان اسلام مجموعه‌ای از قواعد و اصول اخلاقی را در این زمینه وضع کرده که هر فطرت و سرشت پاک‌ی در مقابل آن‌ها به پاس احترام، خواهد ایستاد..

هم‌چنین قرآن کریم اساسنامه‌ی اخلاقی برای هر فرد مسلم مقرر نموده تا در تمامی مراحل زندگی شخصی عملاً تطبیق گردد، مسائلی که در ظاهر بسیار شخصی و خاص فرد است ولی در ساختار سلوکی و رفتاری او بسیار مؤثر و بیان‌گر و تکوین دهنده‌ی شخصیت اسلامی و انسانی او می‌باشند، مواردی از قبیل:

اجازه گرفتن قبل از دخول بر حوزه دیگران: (النور: ۲۷ - ۲۹. النور: ۵۸ - ۵۹)، آرام سخن گفتن: (الحجرات: ۲ - ۴)، سلام قبل از داخل شدن: (النور: ۶۱)، جواب سلام با عباراتی بهتر از سلام: (النساء: ۸۶)، احترام مجلس: (المجادلة: ۱۱)، سخن شیرین و مؤدبانه: (الإسراء: ۵۳)، اجازه گرفتن قبل از انصراف: (النور: ۶۲).

از بین سوره‌های بزرگ قرآن کریم که حقایق عقیده، برنامه‌ی شریعت، راه و رسم انسانیت، مرام ادب و الفبای اخلاق را در لابلای محتوای خود دارد، سوره «حجرات» می‌باشد.

خداوند در این سوره مبارکه در کمال صراحت و وضوح به مسلمانان ارشاد می‌فرماید: «شیوه زندگی شما با سایر انسان‌ها فرق دارد؛ یعنی مسلمانان باید در جامعه بشری اسوه و نمونه‌ی اخلاق الهی و قرآنی باشند و جامعه‌ی اسلامی باید نمادی از عدالت اجتماعی و در نهایت احترام و ادب با پروردگار عالم و رسول برگزیده‌ی او ﷺ و در مقابل سایر انسان‌ها باشد. از این رو می‌توان این سوره مبارک را «سوره اخلاق» نامید و این حقیقت را دریافت که درجات ایمان به درجات اخلاق نیک وابسته است، چنانچه رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»^۱: «کامل‌ترین مؤمنان در ایمان، خوش‌اخلاق‌ترین‌شان می‌باشند».

اخلاق نیکو پیرایه‌ای نیست که بی‌نیازی از آن ممکن باشد، بلکه جزو اصول زندگی است که دین، آن را می‌پسندد و صاحبان آن را محترم می‌شمارد.

هم‌چنین از ایشان ﷺ روایت شده که فرمودند:

«إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا»^۲: «همانا از محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین شما در مجلس من روز قیامت خوش‌اخلاق‌ترین شما می‌باشد»^۳.

۱- به روایت ترمذی.

۲- به روایت ترمذی.

۳- الغزالی مصری، ۱۳۷۸، ص: ۲۴.

در سایه‌ی نظام اخلاقی اسلام و در آغوش تعلیم و تربیت پیامبر بزرگ اسلام و مکتب و مدرسه‌ی قرآن حکیم چنان نسلی تربیت گردید که به نیکوترین صفات و بهترین اخلاق متصف بودند و از اخلاق پست و عادات زشت و صفات بد رهایی جستند و توانستند در مدت زمان اندکی این دین بر حق را به اقصی نقاط عالم برسانند.

پیامبر اکرم ﷺ از همان ابتدای دعوت دینی، نخستین هدف و غایت بعثت خویش را چنین معرفی نمودند:

«إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»؛ «بدان جهت خداوند مرا به رسالت برگزیده است که مکارم اخلاق را تکامل بخشم و انسان را با اخلاق حسنه بیارایم»^۱.

و در مورد دین و شیوه زندگی خود چنین فرمودند: «الدين المعاملة»؛ «دین تنها و تنها نحوه‌ی برخورد و رفتار با دیگران است»^۲.

از این رو می‌توان گفت؛ اسلام دین اخلاق پسندیده است^۳ و داعی انسان‌ها به داشتن اخلاقی نیک بر اساس آموزه‌های وحی بوده و به تربیت

۱- الغزالی مصری محمد، ۱۳۷۸، ص: ۱۶.

۲- علامه البانی رحمته الله گفته: این عبارت، حدیث نبوی نیست، حتی در بین احادیث جعلی و موضوع هم وارد نشده! نگاه کنید به: مقدمه کتاب "سلسلة الأحادیث الضعیفة" (ج: ۵، ص: ۱۱). مصحح

۳- البته نمی‌توان اسلام را تنها در اخلاق پسندیده حصر نمود، بلکه در وحله‌ی نخست ایمان آن‌گونه که خدا و رسولش می‌خواهند ضرورت دارد؛ بعد از آن اخلاق، برای همین است در جای جای قرآن عمل صالح بعد از ایمان ذکر شده، بعنوان مثال می‌فرماید: ﴿وَيَثِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ﴾ «به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آن‌هاست». مصحح

جامعه‌ی اسلامی بر آن علاقمند و مصرّ می‌باشد. و خداوند نیز پیامبر خود را چنین تمجید می‌نماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴]: «تو دارای خوی سترگ (صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی».

بدون شک پیامبر اسلام ﷺ در میان یاران خود مثل‌اعلای اخلاق نیکویی بود که آنان را به سوی آن دعوت می‌فرمود و او پیش از آنکه با پند و اندرزهای حکیمانه‌اش نهال اخلاق نیکو و رفتار و کردار نیکو را در نهاد یارانش بنشاند، با اخلاق نیکو و سیرت معطر خویشتن این نهال را می‌کاشت و آن‌گاه با آب پند و اندرز بارورش می‌ساخت.

اساساً اسلام بدین منظور آمده است تا انسان و بشریت را بسوی زندگی درخشان با فضایل اخلاقی و تربیت‌های نیکو با گام‌هایی گسترده به پیش ببرد.

چه نیکو گفته است احمد شوقی رحمته:

«وَإِنَّمَا الْأُمَّمُ الْأَخْلَاقُ مَا بَقِيَتْ فَإِنْ هُمْ ذَهَبَتْ أَخْلَاقُهُمْ ذَهَبُوا»

«بی‌گمان آنچه که ملت‌ها را نگه می‌دارد، اخلاق آن‌هاست هرگاه اخلاق نیکو از میان آن‌ها رخت بربندد، آنان نیز به دنبال آن از میان می‌روند».

دیدگاه دیگران در مورد اخلاق:

راستی افکار و تصوراتی که امروز در باره‌ی اخلاق مطرحند، چیست؟ با تحقیق موشکافانه در مورد نظام اخلاقی انسان معاصر، خواهیم دید که این افکار از نقطه نظر پایه و اساس، حاوی دو نوع طرز فکر مختلف است: نوع اول: افکاری است که بر اساس ایمان به خدا و اعتقاد به معاد و زندگی اخروی پایه‌ریزی شده است.

نوع دوم: افکاری بر مبنای تفکرات و نظریاتی غیر از دو اعتقاد مزبور. در مورد نوع اول باید گفت: بر صاحبان دانش و پاک نهاد پوشیده نیست افکاری که براساس ایمان به خدا و زندگی اخروی استوار است طبعاً بر محور ایمان و اعتقادات مردم نسبت به خدا و روز جزا شکل گرفته‌اند و از نظر حدود با مقتضیات آن موافق خواهد بود.

امروزه می‌بینیم که مفهوم دین و اوامر الهی به طور کلی دایره‌ی بسیار تنگی از شوون زندگی انسانی را در بر گرفته و عبادت‌های معدودی به جای آورده و شعارهای معینی به **پا می‌دارند(مرجع ضمیر مشخص نیست)** و از حدود معلومی پرهیز کرده و به پندار خویش تمام آنچه را خدا از ایشان خواسته همین امور مزبور بوده و آن نهایت چیزی است که خداوند در دایره‌ی تنگ زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی به آنان امر فرموده است. در حقیقت همین تصور ناقص و غلط از دین، مانع اصلی تطبیق قواعد اخلاقی در شوون مختلف زندگی انسان شده است که خداوند در شرائع و ادیان آسمانی تشریح نموده‌اند و سبب کاهش تأثیر آن‌ها در نشاط اجتماع انسانی گشته است.

در نتیجه تمام طوائف بشری و جوامع انسانی از هر هدایت و ارشاد الهی در این زمینه بی‌بهره مانده و خویشان را از تمامی قیود اخلاقی رها ساخته‌اند. در صورتی که شایسته و ضروری بود، همین ادیان الهی که بشر امروزی اعتقاد به آن‌ها را ادعا می‌کند، اصول اخلاقی را برای جامعه‌ی انسانی تنظیم و تبیین می‌کرد.

همچنین کج فهمی و کوتاهی در عمل به مقتضیات ایمان به خدا و روز جزا، سبب شده است تا افرادی که می‌خواهند خود را از قیود و چارچوب نظام اخلاقی رها سازند به آسانی بتوانند گریزگاه‌هایی برای خویش بیابند.

اما افراد متدین و کسانی که از نظر اعتقاد و ایمان به مبدأ و معاد، وضع بهتری دارند، بی‌شک مردمی با اخلاق نیکو و نفس‌های پاک بشمار می‌آیند و در میان آن‌ها افراد بسیار نیک رفتار با اخلاق پسندیده و کردار نیکو، دیده می‌شوند.

بزرگ‌ترین صدمه و ضرری که این افکار ناقص و خرافی درباره‌ی دین و سیستم اخلاقی و مسائل معنوی به جهان بشریت وارد کرده‌اند، این است که مردمان پاک و صاحبان اخلاق و خصال نیک را از میدان زندگی و مبارزه کنار زده و آن‌ها را در گوشه‌های خلوت و دور از اجتماع منزوی نگاه داشته و در نتیجه، میدان برای افراد دیگری که دارای اخلاق و خصال پست و صفات رذیله‌اند، خالی گشته و گوی و میدان بدون مزاحمت در انحصار آن‌ها قرار گرفته است.^۱

در مورد نوع دوم:

همان‌طور که دیده می‌شود، نظام اخلاقی در غرب بر پایه‌ی افکار مادی و نفی دین و سکولاریسم تدوین و تنظیم شده و همان کسانی که امروز زمام تمدن بشری را در دست گرفته و آن را مدیریت می‌نمایند، اصول و اندیشه‌های اخلاقی‌شان عاری از ایمان به خدا و اعتقاد به روز رستاخیز است و بر پایه‌ی ایمان به مبدأ و معاد استوار نمی‌باشد، بلکه آنان سعی می‌کنند حدود و آثاری را که در اثر دو اصل عقیدتی مذکور در اخلاق مردم به وجود می‌آید، از مبادی اخلاقی‌شان جدا کرده و قوانین و دستوراتی غیر از آنچه ادیان آورده‌اند تنظیم کنند! کبر و غرور آنان را واداشته تا از خود ابتکار و خلاقیت نشان دهند تا فلسفه‌ی اخلاقی نوینی را به وجود آورند و بی‌نیازی خود را از رهنمودهای الهی در باره‌ی اخلاق اعلام نمایند.

۱- مودودی ابوالاعلی، بی تا، ص: ۱۶ - ۱۷.

اگرچه اکثریت این گروه، ظاهراً معتقد به دینی از ادیان هستند ولی تصور می‌کنند که دین یک مسئله‌ی شخصی بیش نیست و ارتباطی با جوامع بشری نداشته و تنها با فرد، سر و کار دارد! به عقیده‌ی این گروه، دین باید مخصوص احوال شخصیه‌ی فرد بوده و تنها منحصر به اعمال و زندگی فردی می‌باشد و ادعا می‌کنند در صورتی که ادیان کمترین نفع و کارایی در امور زندگی انسان ندارند چه ضرورتی دارد که در تدبیر شؤون زندگی به هدایت آسمانی ادیان متوسل شویم و در تنظیم امور اجتماعی از آموزش‌های الهی هدایت بجوییم؟!

دیدگاه اسلام در مورد نظام اخلاقی:

این واقعیتی انکار ناپذیر است که امروزه جهان به طور کلی در معرض تزلزل اخلاقی شدیدی واقع گشته و به آشوب سختی گرفتار آمده و انسان پس از آن که خویشتن را از خدا و رهنمودهای او بی‌نیاز دانست، بالطبع توانایی علمی و عملی پی‌ریزی اساس محکمی را که آن را زیربنای اخلاقیات فردی و اجتماعی قرار دهد و ساختمان زندگی بهتر و مطلوب بر روی آن استوار گرداند، به طوری که اطمینان آور و رضایت‌بخش باشد، از دست داده است.

بشر امروز هرگز نتوانسته جوابی روشن و قانع کننده برای سؤالات اساسی در زمینه‌ی اخلاق پیدا کند و همچنین خیر و نیک مطلق که سزاوار است هدف زندگی انسان باشد و تمام کوشش‌ها و کردارهایش بر محور آن بچرخد و میزان سنجش اعمال خیر و شر باشد و بر اساس آن نیک و بد و صحیح و ناصحیح را بشناسد، به دست آورد.

زیرا انسان مغرور و سرکش امروز خواسته این مسائل را به تنهایی و بدون بهره‌گیری از برنامه‌ی هدایت ربانی حل کند، هرچند به زعم خویش راه

حل‌هایی را پیدا نموده، ولی حقیقت این است که موج خطرناک و مهلک انحطاط اخلاقی که امروز دامن‌گیر زندگی جوامع بشری شده، نزدیک است تمام ارکان تمدن و حیات او را مورد تهدید قرار دهد و نابود سازد و همه‌ی این مشکلات و نابسامانی‌ها در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی انسان امروزی چیزی جز عوارض و دست‌آوردهای اندیشه‌های سست و افکار باطل بشری و دین‌گریزی او نیست.

محمد قطب در زمینه‌ی نظام اخلاقی اسلام و مقایسه‌ی آن با نظام اخلاقی موجود در غرب چنین می‌گوید: «به اعتقاد ما غرب فاقد اخلاقی حقیقی و اصیل است؛ زیرا اخلاقی که در معاملات و زندگی روزمره‌ی غربیان دیده می‌شود، اخلاقی سودجویانه است که هدفش جلب منفعت در زندگی دنیوی است و بس. غربیان از تاجران زیرک یهود که در دو قرن اخیر بر مقدرات اروپا مسلط شده بودند، آموختند که اظهار دوستی و مهربانی با «مشری»، راستی با وی وامانت در رفتار موجب دوام بیشتر بازار و سودشان می‌باشد تا فریب و دروغ و خلف وعده و....»

لذا خود را به این اخلاق سود آور عادت دادند و فرزندان‌شان را هم با این اخلاق به خوبی بار آوردند که تلاشی حقیقی، بررسی شده و منظم برای آن به عمل آورده شده و می‌شود و عملاً در متن زندگی مردم خوش سیما و نیکو می‌نماید.

ولی اخلاق در اسلام - در صورت صحیحش - ارزش‌های حقیقی اصیلی است که نه هدف آن سود مادی است و نه بر اساس آن استوار است. و هدفش تنها وفا به «عهد» بسته شده با خداوند است و بر اصل «عبادت» خدا استوار است. و هم‌چنین جزو ارزش‌های اصیل مربوط به تمدن به حساب می‌آید؛ چون دارای رنگ «انسانیت» است بدون این‌که به جنس یا رنگی منحصر و محدود شده باشد؛ این اخلاق از انسان به اعتبار این‌که

انسان -مؤمنی- است صادر می‌شود و برای « انسان » است حتی اگر بدان چه مسلمانان به آن ایمان دارند، ایمان نداشته باشد». (قطب محمد، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰-۲۰۲).

بنابراین می‌توان با شهامت و قطعیت بر پایه‌ی تحقیق و کاوش علمی و اعتراف همه‌ی روشن‌فکران منصف ادعا کرد تنها قوانینی که صلاحیت دارند زیربنای تدوین نظام اخلاقی قرار گیرند، تعالیم هدایت بخش اسلام است. اسلام پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای را در باره‌ی تمام پرسش‌های اساسی و اصلی فلسفه‌ی اخلاق ارائه کرده و ضعف و سستی و تناقضاتی که در پاسخ‌های پیروان فلسفه‌های مختلف اخلاقی مشاهده می‌شود، در هیچ‌کدام از پاسخ‌ها و راه‌حل‌های اسلامی وجود ندارد.

اسلام با تدوین نظامی پویا در مورد اخلاق، در پی پایه‌ریزی جامعه‌ای پارسا و با تقوا است که حرکات و سکنات آن برای رسیدن به اوج ارزش‌های اخلاقی و مثال‌گرایی است. جامعه‌ای که بشریت می‌تواند با دیدن آن، پروردگار و خالق خود را بشناسد.

ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام:

قرآن کریم ضمن معرفی مفاهیم و ارزش‌های عمومی اخلاق در دو مرز نور و ظلمت؛ مانند: خوبی و بدی، حق و باطل، زشتی و زیبایی، **تقوی و پرهیزکاری، زهد و پارسائی، عدل و انصاف، استبداد و ظلم**، از ویژگی‌های اخلاقی اسلام سخن گفته، فرق آن را با مکاتب اخلاقی دیگر تبیین نموده، فهم و درک درست و علم و دانش، کردار نیک و گفتار نیکو را به عنوان روش‌هایی که ارزش‌های اخلاقی را در جامعه پیاده می‌کنند، معرفی کرده و به شدت با عناصر ویران‌گر اخلاقی؛ چون: خواهشات نفسانی، شیطان و اهریمن خرابکار، دنیاپرستی و مادی‌گری در ستیز است.

ویژگیهای ممتاز نظام اخلاقی اسلام عبارتند از:

الف) شمولیت

نظام ارزشی و اخلاقی اسلام، نظامی فراگیر، عام و شامل است. هر محققى اگر پژوهش ساده‌ای در میان کتب اخلاقی داشته باشد، به خوبی در می‌یابد که دایره‌ی ارزش‌ها در بسیاری از مکتب‌ها، تنگ و محدود است و عمدتاً منحصر به ارزش‌های اخلاقی‌ای است که در محیط اجتماعی مطرح می‌شود. در بسیاری از مکاتب یا مسأله‌ی ارتباط انسان با خدا مطرح نمی‌شود و یا منحصراً تمامی ارزش‌ها را در ارتباط انسان با خدا مطرح می‌کنند و ارتباط با دیگران را ضد ارزش می‌دانند. اما در اسلام تمامی ارتباطات مناسب و مفید، مورد نظر قرار گرفته‌اند، ارتباط انسان با خدا، با خلق، با خود، خانواده، جامعه و حتی روابط بین الملل، ارزش‌های ثابت و معینی دارند؛ یعنی هیچ مسأله‌ای از مسائل زندگی انسان نیست که تحت پوشش ارزش‌های اخلاقی اسلام قرار نگیرد.

بنابراین نظام اخلاقی اسلام همه‌ی عرصه‌های حیات انسان را در بر می‌گیرد. برخی از ادیان جهان، نظام اخلاقی خود را به تنظیم بخشی از روابط انسان محدود کرده‌اند؛ این ویژگی تکلیف اخلاقی افراد را در عرصه‌های دیگر نامعلوم می‌گذارد. در حالی که اسلام به همه‌ی ابعاد وجودی انسان توجه دارد و تمامی روابط انسان را تحت پوشش هدایت اخلاقی خود می‌گیرد.

دکتر قرضاوی اندیشمند معاصر در مورد شمولیت نظام اخلاقی اسلام چنین می‌گوید: «اخلاق اسلامی نه آن چیزی است که نزد برخی مردم با عنوان «اخلاق دینی» معروف بوده و در بجا آوردن مراسم عبادی، پرهیز از خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب و این‌گونه موارد خلاصه می‌شود و

دیگر تمام؛ بلکه اخلاقی است که تمام زندگی را با جوانب و زمینه‌های گوناگونش در دورن خود جای می‌دهد.

اخلاق در اسلام به تک تک جوانب گوناگون زندگی انسانی، اعم از: روحی یا جسمی، دینی یا دنیوی، عقلی یا عاطفی، فردی یا اجتماعی اهتمام جدی ورزیده و پیشروترین شیوه رفتار درست و برخورد والا را برای هرکدام از آن جوانب ترسیم کرده است. آنچه را مردم در زمینه‌ی اخلاق به اسم دین، فلسفه یا عرف اجتماعی، پراکنده و جدا ساخته‌اند، قانون اخلاقی اسلام به صورت هماهنگ و یکپارچه گرد آورده و بر آن افزوده است.

۱- نمونه‌هایی از اخلاق اسلامی مربوط به فرد در تمامی ابعاد زندگی فردی:

(الف) در بعد جسمی که ضرورت‌ها و نیازهای ویژه دارد. مانند این فرموده‌ی خداوند متعال:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ [الأعراف: ۳۱]. «بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده‌روی نکنید».

و نیز فرموده‌ی پیامبر اکرم ﷺ: «مسلماً بدنت هم بر تو حقی دارد»^۱
(ب) در بعد روانی که دارای احساسات، انگیزه‌ها و علاقه‌های خاص خود می‌باشد:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا﴾^۹ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا﴾^{۱۰} [الشمس: ۹-۱۰].
«کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که روان خود را پاکیزه و پیراسته دارد و آن را رشد دهد و کسی نومید و ناکام می‌گردد که آن را خاموش و آلوده کند».

(ج) و از نظر فکری که استعدادها و محدودیت‌های خود را دارد؛ قرآن می‌گوید:

﴿قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [یونس: ۱۰۱].

«بگو نیک بنگرید و بیندیشید که چه چیزهایی در آسمان‌ها و زمین است.»
۲- و برخی دستورات اخلاقی اسلام مربوط به خانواده است:

(الف) مانند چگونگی روابط بین همسران:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا
وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [النساء: ۱۹].

«و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت کنید و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد.»

(ب) و روابط میان والدین و فرزندان:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ [الأحکاف: ۱۵]. «ما به انسان دستور می‌دهیم که به پدر و مادر خود نیکی کند.»

(ج) در مورد ارتباط میان نزدیکان و خویشاوندان:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايِ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰].
«خداوند به دادگری، نیکوکاری و بخشش به نزدیکان و خویشاوندان دستور می‌دهد.»

۳- برخی دستورات اخلاقی اسلام مربوط به جامعه می‌باشد:

(الف) در مورد روش برخورد و تشریفات اجتماعی، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا

ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۲۷﴾ [النور: ۲۷]. «ای مومنان! وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید تا آن‌که اجازه بگیرید و بر ساکنان خانه سلام کنید؛ این کار، برای شما بهتر است تا پند بگیرید!».

(ب) در زمینه‌ی اقتصاد و داد و ستد جامعه:

﴿وَيُلِّ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿۱﴾ الَّذِي إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى التَّائِسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿۲﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿۳﴾﴾ [المطففين: ۱-۳].

«وای به حال کاهندگان و خیانت‌ورزان، کسانی که وقتی (در معامله) برای خود می‌پیمایند (یا وزن و مترای می‌نمایند) به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم دریافت می‌دارند. و هنگامی که (در معامله) برای دیگران می‌پیمایند یا وزن می‌کنند (و یا مترای می‌نمایند) از اندازه‌ی لازم می‌کاهند».

(ج) در زمینه‌ی سیاست و نظام قضایی جامعه:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸].

«بی‌گمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانت‌ها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده و چیزهایی که مردم آن‌ها را به دست شما سپرده و شما را در آن‌ها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این‌که دادگرانه داوری کنید».

۴- برخی دستورات اخلاقی اسلام در باره‌ی جانوران غیر عاقل مانند حیوانات و پرندگان می‌باشد. همان‌طور که در حدیث آمده است:

«در رفتار با حیوانات زبان بسته از خدا بترسید، در بارکشی و سواری و تأمین خوراک، منصفانه و به طور شایسته با آن‌ها برخورد کنید». و در حدیث دیگری آمده است: «نیکی به هر جانوری دارای پاداشی ویژه

می‌باشد». (القرضاوی، ۱۹۸۹م، ص: ۱۱۷ - ۱۲۰)^۱

بدین ترتیب گسترده‌گی و جامعیت اخلاق اسلامی از لحاظ موضوع و محتوای آن به خوبی آشکار می‌گردد، اما اگر به فلسفه و مرجع الزام‌کننده‌ی اخلاق اسلامی بنگریم، بازهم با ویژگی «فراگیری» روبرو می‌شویم. خداوند متعال اسلام را به عنوان برنامه‌ی همگانی و جاویدان قرار داده است و اسلام برنامه‌ی راهگشای خداوند است برای تمام مردم از تمام ملت‌ها، طبقات، افراد و تمامی نسل‌ها، استعدادها، توانایی‌های روحی، فکری و وجدانی مردم رنگارنگ و گوناگونند و تمایلات و آرمان‌ها و میزان جدیت انسان‌ها غیر یکسان و متفاوتند. بر این اساس، اندیشه اخلاقی اسلام، آنچه را که گروه‌های دینی و مکاتب فلسفی - آرمان‌گرایی و واقع‌نگری - به صورت گزینشی جدا ساخته‌اند، در زیر چتر دیدگاه اخلاقی و تفسیر خود از مرجع بایدهای رفتاری، گردآوری نموده است؛ زیرا تمام آنچه این مکاتب و اندیشه‌ها گفته‌اند، ناصواب و کژ نیست، همچنانکه تماماً درست و پذیرفتنی هم نیست، بلکه عیب هر اندیشه‌ای، یک سویه‌نگری و غفلت از جنبه‌های دیگر و گزینشی‌بودن دیدگاه آن می‌باشد؛ و این یک سویه‌نگری، البته لازمه‌ی تفکر انسانی و همدوش با وفای آن است، تفکری که محال است بتواند در مورد هیچ مسأله‌ای رویکردی جامع و فراگیر داشته باشد که تمامی زمان‌ها و مکان‌ها، نژادها و افراد و شرایط و جوانب را در بر گیرد. این چنین نگرشی البته نیازمند احاطه و توانایی خداوندی است آگاه و حکیم. پس جامع بودن و فراگیری دیدگاه اسلام، دیگر جای شگفتی ندارد؛ چرا که نه دیدگاهی بشری بلکه وحی و پیام کسی است که از کم و کیف هر چیزی آگاهی کامل دارد.

۱- درباره صحت یا ضعف این دو حدیث آگاهی نیافتیم. مصحح.

بنابراین، خداوند قوانین و حکمت‌هایی در این دین به ودیعت نهاده است که هر آرزو و اشتیاق سنجیده‌ای را سیر، هر صاحب‌نظری را قانع و با هر تجدد و پدیده‌ی نوینی هماهنگی می‌کند، لذا آرمان‌گرایی که به خاطر خودِ نیکی، به نیکی‌ها گرایش دارد، در نظام اخلاقی اسلام چیزهایی خواهد یافت که حس آرمان‌گرایی وی را اشباع خواهند کرد؛ و آن‌که به معیار سعادت باور دارد، در اندیشه‌ی اسلامی، قوانینی خواهد یافت که سعادت خود و جامعه‌اش را عملی خواهند ساخت و آن‌که معتقد به مقیاس منفعت - فردی یا اجتماعی - است، هدف خود را در اسلام محقق خواهد یافت و کسی که به پیشرفت به سوی کمال ایمان دارد، در آن قوانینی خواهد یافت که مقصودش با آن‌ها عملی خواهد شد و کسی که دغدغه‌ی سازگاری با جامعه را در دل دارد، جامعه‌گرایی وی هم در اسلام برآورده خواهد شد، حتی کسی که معتقد به اهمیت لذت‌های حسی است، می‌تواند در نعمت‌های مادی و حسی که خداوند در بهشت برای مؤمنین تدارک دیده است، مقصود خود را بیابد: ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾ [الزخرف: ۷۱].

«هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذت ببرد در بهشت وجود دارد».

و بدین ترتیب گوش‌ها، سرودها و آوازهای محبوب‌شان را خواهند شنید و دل‌ها به آرامشی که در آرزوی آن هستند، خواهند رسید.

ب) انسجام درونی

به مجموعه‌ای «نظام» گفته می‌شود که تمامی اجزاء و عناصر آن با یکدیگر ارتباط و انسجام داشته و همه‌ی آن‌ها هدف واحدی داشته باشند. در بسیاری از مکاتب اخلاقی، چنین انسجام و پیوند درونی مشهود نیست؛ مثلاً در نظام‌های متفاوت، متغیرهایی از قبیل پول داشتن، علم داشتن، قهرمان بودن و امثال آن را به عنوان ارزش تلقی می‌کنند، در حالی که بین

آن‌ها ارتباط و انسجامی مشهود نیست و تنها یک مجموعه‌ی ساختگی است. از طرف دیگر، طرح ارزش‌های جدید و طرد سایر ارزش‌ها به طور مداوم و تغییر و تحول پیوسته و همیشگی در این مکاتب، از این واقعیت پرده بر می‌دارد که مجموعه ارزشی آن‌ها، علاوه بر برخوردار نبودن از انسجام، ملاک معقول و منطقی نیز ندارد، بلکه تابع میل و هوس مردم است، اما بین ارزش‌های اسلامی آن چنان ارتباط معقول و منطقی وجود دارد که می‌توان این مجموعه را به صورت درختی ترسیم کرد که دارای ریشه‌ای قوی و مستحکم و تنه‌ای قدرتمند است. این درخت دارای شاخه‌های اصلی و فرعی است و جهت حرکت تمامی آن‌ها نیز به سمت بالا است.^۱

ج) میانه‌روی اسلام در اخلاق:

اسلام، میانه‌رو و معتدل است میان آرمان‌گرایان و ایده‌آلیست‌های افراطی که انسان را فرشته یا فرشته‌آسا می‌پندارند و بر همین اساس ارزش‌ها و روش‌های فراتر از توان وی، برایش طرح‌ریزی می‌کنند و میان واقع‌گرایان افراطی که او را حیوان یا شبه حیوان قلمداد می‌کنند و بر همین اساس رفتاری فروتر از شخصیت و ارزش وی برایش روا می‌دارند. دسته‌ی اول با حسن ظن به فطرت انسانی آن را خیر و نیکی محض به شمار آوردند و اینان با بدگمانی به آن طبیعت بشر را شر و پلیدی خالص برشمردند. در حالی که نظر اسلام در میان این دو گروه، نظری است میانه‌رو و معتدل. انسان در نظر اسلام موجودی است مرکب، دارای عقل، شهوت، غریزه حیوانی و روحانیت که راه خیر و راه شر برای وی روشن و معلوم شده است. و از نظر ساختاری و فطری برای پویش هر دو راه مهیا شده است، هم می‌تواند راه شکر و سعادت را در پیش گیرد و هم راه کفر و شقاوت، در وی

به اندازه استعداد پارسایی، استعداد ناپارسایی هم وجود دارد. مأموریت و وظیفه‌ی او مبارزه با نفس و پرورش آن است تا این که تزکیه و پاک و پاکیزه گردد: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ۗ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۗ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا ۗ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا﴾ [الشمس: ۷-۱۰].

«و سوگند به نفس آدمی و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است. سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است (و راه و چاه و حسن و قبیح را توسط عقل و وحی به او نشان داده است) کسی رستگار می‌گردد که نفس خویشتن را پاکیزه دارد و بپیراید و کسی ناکام و نومید می‌گردد که نفس خویشتن را (در میان کفر و شرک و معصیت پنهان بدارد و به معاصی) بیالاید».^۱

تکالیف اخلاقی اسلامی قابل اجراست و از سختگیری های طاقت فرسا به دور است در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است: «احب الدین الی الله الحنیفه السمحه»^۲ «محبوب ترین دین در نزد خداوند دینی است که معتدل و آسان گیر باشد».

و نیز فرمودند: «انی ارسلت بحنیفه سمحه»^۳ «من به دینی معتدل آسان گیر رسالت یافتم».

د) واقع بینانه بودن اخلاق اسلامی:

اخلاق و شیوه‌ی برخورد اجتماعی در اسلام، اخلاقی است واقعی که این دین با رعایت میانگین توان عموم مردم و پذیرش ضعف بشری و به

۱- القرضاوی، ۱۹۸۹م، ص: ۱۳۸.

۲- اسناد آن حسن است. نگاه: "صحيح الأدب المفرد" (۲۲۰) و "سلسلة الأحادیث الصحیحة" (۸۸۱). مصحح.

۳- اسناد حدیث صحیح است. نگاه: "سلسلة الأحادیث الصحیحة" (۱۸۲۹). در ضمن معنی "السمحة" یعنی تسامح و اهل مدارا. مصحح.

رسمیت‌شناختن انگیزه‌ها و نیازهای مادی و روانی انسان آن را ارائه کرده است.

(الف) اسلام، پذیرش دین را به چشم‌پوشی و صرف‌نظر از ثروت و سرمایه و دست‌کشیدن از امور معیشتی، مشروط نکرده است، آن‌گونه که انجیل از عیسی علیه السلام نقل می‌کند که ایشان به کسانی که می‌خواستند از وی پیروی کنند می‌فرمود: ثروت را به فروش بگذار آن‌گاه از من پیروی کن!

توجه بدین نکته ضروری است آنچه که اسلام از مردم می‌خواهد نه ترک نعمت‌ها بلکه استفاده‌ی خدایسندانه از نعمات به هنگام استفاده از آن‌ها می‌باشد. اسلام از ما نخواست که از نعمت‌ها استفاده نکنیم! بلکه دستور اسلام این است که از نعمت استفاده کنید اما عابدانه و شاکرانه نه خودسرانه و تجاوزگرانه و سفارش می‌کند که مال را در کف دست قرار بده نه در دل. به نظر می‌رسد تکرار عبارتهای انجیل و توصیه به ثروت‌گریزی و دیباستیزی تحت عنوان زهد و تقوا که در آثار و اقوال برخی مسلمانان دیده می‌شود ناشی از نادانی و ضعف است نه از بینش و قوت؛ چرا که زهد حقیقی، ترک اموری است که فایده‌ی اخروی ندارد نه ثروت دنیا.

و قرآن هم انجیل‌آسا نمی‌گوید: «سرمایه‌داران و ثروتمندان به قلمرو آسمان‌ها پای نخواهند گذاشت مگر زمانی که شتر از سوراخ سوزن بگذرد!»^۱.

بلکه اسلام نیازمندی فرد و جامعه به ثروت را مد نظر قرار داده و آن را عامل استواری و پایداری زندگی قلمداد نموده است، و دستور داده که در زمینه رشد و توسعه‌ی اقتصادی و پاسداری از ثروت و دارایی‌ها اقدام گردد و قرآن در بیش از یک موضع، بی‌نیازی و ثروت را منت و نعمت به شمار

۱- البته انجیل تحریف شده! مصحح.

می‌آورد و خداوند (در مقام ذکر نعمت‌ها و الطاف) به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ﴾ [الضحی: ۸]. «و تو را نیازمند و تنگدست یافت و ثروتمند و بی‌نیازت کرد».

و به یکی از صحابه فرمود: «چه نیکو و زبینه است ثروت پاک در دست انسان درستکار»^۱.

(ب) نه در قرآن و نه در سنت گفته‌های ذیل که در انجیل از قول عیسی علیه السلام ذکر گردیده‌اند، وجود ندارد: «دشمنان‌تان را دوست بدارید... به آنانی که نفرین‌تان می‌کنند، آفرین بگویید... اگر کسی به گونه راست سیلی زد، گونه چپ را هم برایش پیش ببر... و اگر کسی پیراهنت را دزدید شلوارت را هم به او بده».

این دستورات شاید در مرحله‌ای محدود و برای اصلاح وضعیتی ویژه جایز باشند، اما هرگز نمی‌توانند به عنوان یک شیوه‌ی رفتاری همگانی و همیشگی، برای تمامی مردم در تمامی دوران‌ها، محیط‌ها و شرایط گوناگون پیشنهاد و تجویز گردند؛ چرا که درخواست دشمن دوستی و آفرین‌گویی به بدخواهان و نفرین‌کنندگان، از یک انسان عادی و معمولی بی‌تردید است فراتر از توانایی وی و تکلیفی است مالایطاق. از این رو اسلام به درخواست عدالت‌ورزی و دادگری در برخورد با دشمنان اکتفا کرده است:

﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَٰی اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی﴾ [المائدة: ۸].

«دشمنانگی قومی باعث نشود که شما رفتار غیر عادلانه در پیش بگیرید، دادگری کنید که به تقوا و پرهیزکاری نزدیکتر است».

۱- احمد در مسند خود و طبرانی در الکبیر این حدیث را بسند صحیح روایت نموده‌اند.

بر این اساس واقع‌گرایی اسلام در تشریح درستی در مقابل بدی، بدون اجازه تجاوزگری و ستیزه‌جویی، متجلی و آشکار می‌گردد. با این کار اسلام عدالت و دفع دشمنی و ستم را تثبیت و برقرار ساخته است، اما گذشت و خویش‌ن‌داری و بخشش بدکار را هم مورد تشویق و ستایش قرار داده است، تا آن‌جا که به عنوان جوان‌مردی و کاری شرافتمندانه و ستودنی و نه فریضه‌ای الزامی مطرح گردد. این امر در این فرموده خداوند کاملاً آشکار می‌باشد: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ [الشوری: ۴۰].

«کیفر هر بدی، کیفری همسان آن است، اگر کسی (به هنگام قدرت برای هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی، از بدکار) گذشت کند و صلح و صفا به راه اندازد، پاداش چنین کسی با خداست، خداوند قطعاً ظالمان را دوست نمی‌دارد».

یا می‌فرماید: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ ۗ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّالِحِينَ﴾ [النحل: ۱۲۶].

«هرگاه خواستید (مجرمان و قانون‌شکنان را) مجازات کنید، تنها بدان اندازه کیفر دهید که به شما تعدی و آزاررسانی شده است (و از حد آن فراتر نروید) و اگر شکیبایی پیشه ساختید (و به خاطر خدا مجازات نکردید) قطعاً این شکیبایی برای شکیبایان بهتر خواهد بود».

(ج) از جمله جلوه‌های واقع‌گرایی نظام اخلاقی اسلامی این است که این نظام تفاوت‌های فردی و عملی میان مردم را به رسمیت شناخته و مد نظر قرار داده است. چه همه‌ی مردم از لحاظ توان ایمانی، پایبندی به فرمان‌های خداوند و دوری‌گزیدن از نواهی او و نیز از نظر وفاداری به ارزش‌ها و آرمان‌های والا در یک سطح نیستند؛ همان‌گونه که حدیث مشهور

جبرئیل اشاره می‌کند، دین‌داری دارای سه مرتبه است: مرتبه‌ی اسلام، مرتبه‌ی ایمان، و احسان که بالاترین آن‌ها می‌باشد. و هر مرتبه‌ای طبعاً افراد خود را دارد.

آن چنان که اسلام‌پژوهان می‌گویند هرگاه واژه‌های ایمان و اسلام هر دو به صورت جداگانه در یک جمله آورده شوند، مقصود از ایمان: عمل قلب، شخصیت درونی، جنبه‌ی اعتقادی و بینشی و صفات روحی و مقصود از اسلام: شخصیت برونی، جنبه‌ی رفتاری و عمل اندام‌های حتی فرد می‌باشد و ایمان و اسلام مانند روح و تن هستند.

همچنین در یک تقسیم‌بندی دیگر، آن‌گونه که قرآن می‌فرماید، مسلمانان سه دسته‌اند: آن‌هایی که به خود ستم می‌کنند، میان‌روان و پیش‌تازان در نیکی‌ها.

جفایندگان خودستیز آن‌هایی هستند که کم‌کاری می‌کنند، برخی واجبات را ترک می‌کنند و مرتکب برخی کارهای حرام می‌گردند.

میان‌روان کسانی هستند که به انجام تکالیف و دوری از کارهای حرام اکتفا می‌کنند و در عین حال به انجام امور مستحب و دوری از مکروهات بی‌توجه هستند.^۱

پیش‌تاز در نیکی هم کسی است که علاوه بر انجام واجبات، سنت‌ها و مستحبات را هم رعایت می‌کند و دوری از امور شبهه‌ناک و مکروه را هم به

۱- خدای متعال فرموده که اسلام دین وسط است؛ «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳). بنابراین وسط و میان‌روی از جوهره اصلی این دین است، با این وجود همین اسلام انجام اعمال مستحب را ترغیب و از مکروهات برحذر داشته، بنابراین این نظریه که میان‌روان کسانی‌اند که نسبت به مستحبات و مکروهات بی‌توجه هستند، از اساس اشتباه است. مصحح

ترک کارهای حرام می‌افزاید. فراتر از این، چه بسا که به منظور نیفتادن در ورطه‌ی حرام و مکروه از برخی کارهای حلال هم چشم‌پوشی می‌کند.

این فرمایش خداوند در سوره فاطر به همین دسته‌بندی اشاره می‌کند:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ۗ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنُ اللَّهُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾﴾ [فاطر: ۳۲].

«(ما کتاب‌های پیشین را برای ملت‌های گذشته فرستادیم و) سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده‌ی خود (یعنی امت محمدی) عطا کردیم. برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند و گروهی از ایشان میانه‌روند و دسته‌ای از ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکی‌ها پیش تازند. این (سبقت در خیرات) واقعاً فضیلت بزرگی است»^۱.

این آیه‌ی ارزشمند، گروه‌های سه‌گانه‌ی فوق را - با تفاوت مراتب و درجه‌هایشان - جزو آن امتی می‌شمارد که خداوند از میان بندگان آن را انتخاب فرموده و کتاب آسمانی را به آن سپرده است.

۱- مراد از "مقتصد": کسی است که بین خوف و رجا بسر می‌برد و راه افراط و تفریط در پیش نمی‌گیرد. نگاه: تفسیر نور از دکتر خرمدل. مصحح.

علامه ابن کثیر در تفسیر خویش ذیل این آیه آورده است: ظالم لِنَفْسِهِ، شخصی است که در انجام برخی واجبات کوتاهی کرده و مرتکب برخی محرمات می‌شود؛ مقتصد، کسی است که واجبات را انجام داده و از محرمات پرهیز می‌کند لیکن برخی امور مستحب را ترک نموده و مرتکب برخی امور مکروه می‌شود؛ سابق بالخیرات، فردی است که واجبات و مستحبات را انجام می‌دهد و محرمات، مکروهات و حتی برخی امور مباح را ترک می‌کند. مطابق قول ابن عباس، سابق بالخیرات بدون حساب وارد بهشت می‌شود، مقتصد به رحمت الله متعال وارد بهشت می‌گردد و ظالم لِنَفْسِهِ و اصحاب اعراف به شفاعت رسول الله ﷺ وارد بهشت می‌شوند. (مصحح).

(د) نکته‌ای دیگر در تکمیل این مفهوم و آن این که نظام اخلاقی اسلام، پارسایان را مکلف نساخته است که همانند فرشتگان، بری از هرگونه عیب و نقص و معصوم از هر گناهی باشند، بلکه در ارزیابی این نظام، انسان متشکل از گل و روح است و در این صورت اگر روح گاهی وی را تعالی بخشد؛ گل نیز هر بار وی را پایین می‌آورد. و برتری نیک مردان و وارستگان فقط در توبه و بازگشت به سوی پروردگار می‌باشد (نه در عدم ارتکاب گناه)، همان‌طور که خداوند در توصیف آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۵].

«(پارسایان) کسانی هستند که چون دچار گناه (کبیره‌ای) شدند و یا (با انجام) گناهان صغیره) بر خویشتن ستم کردند به یاد خدا می‌افتند، (و وعده و عید و عقاب و ثواب و جلالت و عظمت او را پیش چشم می‌دارند و پشیمان می‌گردند) و آمرزش گناهان‌شان را خواستار می‌شوند و جز خدا کیست که گناهان را ببامرزد؟ و آگاهانه کاری را که انجام داده‌اند، ادامه نمی‌دهند و تکرار نمی‌کنند».

(ه) و بالاخره از نشانه‌های واقع‌گرایی اخلاق اسلامی این است که شرایط اضطراری و استثنایی همانند جنگ را مد نظر قرار داده است و به خاطر آن کارها و اموری را مجاز اعلام نموده که در حالت صلح و برقراری آرامش غیر مجاز هستند، از جمله: تخریب اماکن و ساختمان‌ها، سوزاندن درخت‌ها و... و نیز دروغ‌گویی و وارونه‌نمایی به منظور فریب و منحرف‌ساختن افکار دشمن در مورد حقایق لشکر اسلام، شمار نفرات،

جنگ‌افزارها و تاکتیک‌های عملیاتی آن؛ چرا که جنگ - همانگونه که در حدیث هم آمده است - نیرنگ و ترفند است.^۱

ه) وجود مراتب در ارزش‌های اخلاقی اسلام

یکی دیگر از ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام این است که ارزش‌ها دارای مراحل و مراتبی هستند، در حالی که در بسیاری از مکاتب اخلاقی، ارزش را دارای یک مرحله می‌دانند. یعنی در هر کاری امر دایر است بر این که یا آن کار ارزش دارد و یا ندارد. مثلاً در مکتب کانت، اگر انجام کاری فقط برای اطاعت از حکم عقل و ندای وجدان باشد ارزشمند است، اما اگر اطاعت از حکم عقل، همراه با ارضای عواطف باشد، دیگر ارزشی نخواهد داشت، بنابراین، فداکاری مادر برای فرزندش، از آن‌جا که برای ارضای عواطف مادر است، عملی بی ارزش است. در حالی که در دین اسلام هر یک از این رفتارها مرحله‌ای از ارزش را دارا است.

بنابراین، اسلام برای ارزش‌ها مراحل را قائل است. دسترسی به بعضی از مراحل آن برای عموم میسر است، اما رسیدن به مراحل بالا و بالاتر برای همه‌ی انسان‌ها میسر نیست و این منحنی هرچه بیشتر به طرف بالا صعود کند، از بالا روندگان آن کاسته خواهد شد.

مراتب ارزش اخلاقی در مکتب اسلام طیف وسیعی از ارزش‌ها را شامل می‌شود که می‌توان برای آن مراحل را تا بی‌نهایت قائل شد، در حالی که ارزش‌ها در سایر مکاتب، فقط در دو دسته، یا در حد بسیار عالی و محدود یا در حد گسترده و یکسان برای همه، مطرح می‌شوند؛ به عنوان مثال، ترحم

بر کودک یتیم، کمک به نابینا و لبخندی مهربانانه به روی انسانی نیازمند، مرحله‌ای از ارزش را تشکیل می‌دهند.^۱

و) غایت‌گرایی

از ویژگی‌های دیگر نظام اخلاقی اسلام، غایت‌انگار است، نه وظیفه‌گرا. این گفته ممکن است در ابتدا، تعجب‌انگیز باشد، اما دلیل بر این مدعا این است که در متون دینی ما (اعم از آیات و احادیث نبوی) در مقام تشویق و دعوت به انجام کارهای خیر، بر این نکته تأکید شده است که این کارها موجب سعادت، آسایش، اطمینان، فلاح، فوز و مانند آن می‌گردد؛ یعنی این‌که این کارها بایستنی است و انسان باید به انجام آن‌ها اهتمام ورزد؛ چرا که موجب سعادت او می‌گردد و این عین غایت‌انگاری است. انسان به عنوان موجودی مختار و آگاه در افعال خود، غایت داشته هر کاری را به هدفی و برای برآوردن غرضی انجام می‌دهد.

با توجه به آیات قرآن کریم معلوم می‌گردد که غایت‌نهایی و مطلوب با لذات انسان در کارهای اخلاقی، سعادت، فوز و فلاح نهایی است که اشاره به برخورداری او از بالاترین سرورها و شادابی‌ها به لحاظ کمی و کیفی دارد.

راستی در مکتب اخلاقی اسلام، غایت چیست؟

با مراجعه به متون دینی استنباط می‌شود که غایت در این نظام، لذت است، اما نه لذت‌های حسی دنیوی که ناپایدار، سطحی و توأم با رنج‌ها و آلام فراوان است، بلکه لذت‌های پایدار، عمیق و خالی از هرگونه رنج و سختی. با مروری بر آیات کریمه‌ی قرآن روشن می‌گردد که خداوند از انسان خواسته خود را در لذت‌های دنیوی که گذرا و همراه با رنج‌های فراوان و بسیار پایین

مرتبه و دون هستند محدود نساخته و به آخرت و نعمت‌های جاودانه‌ی آن نظر تام داشته باشد.

از منظر قرآن، بالاترین لذت و سروری که برای انسان حاصل می‌گردد، لذت حاصل از انس با خدا، قرب به او و نظر به جمال و جلال الهی است. «و رضوان من الله اکبر»

از این رو می‌توان گفت: غایت در نظام اخلاقی اسلام، قرب الی الله است؛ یعنی مصداق آن مفهوم غایی، قرب الهی است. باید توجه داشت که نظام اخلاقی اسلام به لحاظ غایی، ثنوی نیست، هدف یک چیز است و آن سعادت نهایی است و این حقیقتی است که مفاهیم عدیده‌ی آن بر دلالت می‌کند، مفاهیم متعددی که به عنوان غایت نهایی در نظام اخلاقی یاد می‌شود.

غایت در اخلاق اسلامی خیر و سعادت اخروی است، نه منافع دنیوی. در قیاس با منافع دنیوی، نظام اخلاقی اسلام غایت‌گرا نیست، بلکه ارزش‌گرا و فضیلت‌خواه و به تعبیری وظیفه‌گراست. به عبارتی چون نظام اخلاقی اسلام مبتنی بر انسان‌شناسی خاصی است و گستره‌ی وسیعی برای حیات و کمالات انسانی می‌بیند، منافعی که بدان نظر دارد، کمال و سعادت اخروی انسان است که در پرتو قرب الهی حاصل می‌شود. این غایت؛ یعنی کمال انسان، با انجام اعمالی که ملایم با نفس متعالی انسان است، تحقق می‌یابد، از این رو، نظام اخلاقی اسلام در مقام توصیه و دستور و ارائه‌ی برنامه، همچون وظیفه‌گرایی که به هیچ غایت مادی و منفعت دنیوی نظر ندارد، توصیه می‌کند.

به تعبیری دیگر، امانت‌داری، راستگویی و مانند آن به لحاظ ویژگی‌های خاص خودشان و با قطع نظر از سود و زیان دنیوی مترتب بر آن‌ها در نظام اخلاقی اسلام خوب و پسندیده‌اند؛ چون این افعال با ویژگی‌هایی که دارند، به گونه‌ای هستند که گرایش‌های متعالی انسان، او را به سوی آن‌ها

فراخوانده، آن‌ها را اموری خوب و بایستنی معرفی می‌کند، در اسلام، انسان اهل فضیلت کسی است که راست بگوید هرچند به زیان او تمام بشود، بخشش کند، هرچند او را در محرومیت قرار دهد؛ یعنی این امور با قطع نظراز سود و زیان دنیوی مترتب بر آن‌ها، ارزش اخلاقی هستند هرچند در هر حال خیر اخروی خود را به همراه می‌آورند.

ز) عقلانی و وحیانی بودن نظام اخلاقی اسلام

نظام اخلاقی اسلام عقلانی و وحیانی است. بدین معنا که هم خرد و اندیشه‌ی انسان و هم پیامبران الهی بدان دعوت می‌کند که از این امر گاهی به فطری بودن دین نیز تعبیر می‌شود. متکی بر وحی بودن باعث می‌شود راهنمایی‌های اخلاقی آن مصون از خطا باشد. احکام اخلاقی در حقیقت راه‌های تحقق کمال انسان را تبیین می‌کند؛ یعنی در واقع هر دستور یا رهنمود اخلاقی که بیان می‌کند با انجام درست آن به کمال وجودی خود نزدیک‌تر شده و در صورت ترک فلان عمل اخلاقی زشت از دوری نسبت به کمال خویش مصون می‌مانیم.

تعالیم کلی دین اسلام و احکام اخلاقی آن، با گرایش‌های فطری انسان هماهنگ و هم‌نواست. اگر اسلام ما را به ترک تعلقات دنیوی و توجه به خدا و آخرت و ارزش‌های معنوی فرا می‌خواند، عقل حساب‌گر نیز، که همواره سود و زیان و مصالح و مضار انسان را در نظر می‌گیرد و انسان را به انجام کارهایی که بیشترین سود و کمترین زیان را برای او دارد، دعوت می‌کند و آن فراخوان و وحیانی را تأیید می‌کند. صریحا می‌توان گفت که اسلام تنها از ما خواسته است که عاقل باشیم و عاقلانه عمل کنیم. انسان عاقل و خردمند هرگز آخرت را به دنیا نمی‌فروشد و جهان ابدی، لذایذ معنوی و لقای خدا را با لذایذ ناچیز و بی‌مقدار دنیوی مبادله نمی‌کند. از این روست که می‌گوییم نظام اخلاقی ما عقلانی - وحیانی است و البته این امر به هیچ

وجه به معنای بی‌نیازی انسان از وحی برای رسیدن به کمال و کافی بودن عقل نیست، که شرح آن مجال دیگری را می‌طلبد.

ح) گستردگی و غنای منابع اخلاقی در اسلام

منابع اخلاقی اسلامی غنی و گسترده است، قرآن سرچشمه زاینده معارف اخلاقی است. احادیث و سنت نبوی و سیره‌ی عملی زندگی پیامبر اکرم ﷺ و شاگردان ممتاز مدرسه دعوت ایشان، تفسیر عملی گویایی بر آیات نورانی قرآن هستند که شرایط و چگونگی تطبیق معارف کلی اخلاقی اسلام را در موقعیت‌های گوناگون زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی به ما آموزش می‌دهند.

ط) قابلیت تطبیق در شرایط زمانی و مکانی مختلف

این ویژگی از برجسته‌ترین جنبه‌های اخلاق اسلامی است؛ زیرا هر نظام اخلاقی در صورتی پاینده و برقرار می‌ماند که به نیازهای اخلاقی انسان بهتر پاسخ دهد. این نیازها در عین ثباتی که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها دارند، همراه با شرایط و ویژگی‌های هر عصر و هر مکان مصادیق و مظاهر گوناگونی می‌یابند. اخلاق اسلامی به جهت آن که معطوف به نیازهای اخلاقی انسانی است، جنبه‌ی ثابت و پاینده‌ای را در خود دارد و در طی زمانی طولانی توسط بزرگان و علمای متعهد و متخصص دین با شرایط متفاوت اجتماعی و تاریخی تطبیق شده است و به انعطاف پذیر ظواهر و مظاهر آن نیز شناسایی شده است بنابراین بی‌آن‌که به ورطه‌ی نسبیت مبتلا شود، می‌تواند پاسخگوی انسان در همه‌ی زمان‌ها و جوامع باشد.

در فرهنگ اسلامی وجود انسان‌های ربّانی به عنوان نمونه‌های عینی و حقیقی انسان مسلمان تجسم واقعی اخلاق اسلامی است. وجود چنین اسوه‌هایی که در بدترین شرایط تاریخی بر تعهدات اخلاقی خویش پایداری

کرده‌اند امکان‌پذیر بودن عمل به دستورات اخلاقی اسلام را اثبات می‌کند. انسان مسلمان با نظر در سیره‌ی عملی داعیان و عالمان ربانی در آینه صفحات تاریخ شوق کمال معنوی را در خود می‌یابد و با امید و اطمینان به امکان‌پذیر بودن کمالات معنوی روی به تلاش می‌آورد. افزون بر سنت و سیره‌ی اخلاقی پیامبر خاتم^ﷺ شاگردان برجسته مکتب ایشان نیز قله‌های بلند فضایل اخلاقی هستند که به لطف الهی در طول تاریخ سلسله‌های پرشماری از تربیت یافتگان مکتب اخلاقی اسلام را تشکیل داده‌اند و در همه‌ی زمان‌ها، عالمان و صالحان بزرگ و ربانی نمونه‌های عینی اخلاق اسلامی بوده‌اند. این نمونه‌های عینی، جان مشتاقان را بر می‌انگیزد و اطمینان به سرانجام خوش تکاپوی اخلاقی را تقویت می‌کند. هر یک در روزگار خود ثمره‌ی دلپذیر و عینی مکتب اخلاقی اسلامی بوده‌اند که حرکات و سلوک ایشان خود مدرسه‌ای از اخلاق و پارسایی بوده است.

ی) همگانی بودن مسیر رشد اخلاقی برای همه‌ی انسان‌ها

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاق اسلامی این است که مسیر رشد اخلاقی را بر همه‌ی انسان‌ها به طور مساوی گشوده می‌داند این ویژگی ناشی از انسان‌شناسی اسلامی و تربیت اسلامی است، تربیت اسلامی، شرایط سنی و محیطی و معرفتی افراد را در نظر دارد به همین دلیل پاداش و کیفر هر فرد به تناسب شرایط اوست، تناسب پاداش و کیفر با شرایط هر فرد موجب می‌شود، هیچ‌گاه انسان حرکت به سوی کمال را دیر نمی‌شمارد و گمان نخواهد کرد به سبب شرایط ویژه‌ای که دارد به کمال نخواهد رسید. انسان مسلمان با ایمان هیچ‌گاه نمی‌تواند شرایط سنی خود را بهانه‌ای برای سستی در مسیر کمال قرار دهد. همچنین هیچ فرد مسلمانی نباید فقدان امکانات و ابزار مادی را بهانه کند و تکالیف اخلاقی و شرعی خود را ترک کند. در نظام فقهی و اخلاقی اسلام هر فرد در هر شرایطی تکلیف خاص خود دارد که

متناسب با امکانات و توانایی‌های مربوط به همان شرایط است در نتیجه همه‌ی انسان‌ها در هر برهه‌ی زمانی و در هر محیط اجتماعی و جغرافیایی می‌توانند به سوی کمال حرکت کنند و اگر تکالیف اخلاقی خویش را به شایستگی و با خلوص نیت انجام دهند، مراتب بلندی از کمال را در می‌یابند.

نتیجه‌گیری:

- ۱) نظام اخلاقی اسلام، متکی بر وحی است و این ویژگی باعث می‌شود، راهنمایی‌های اخلاقی آن مصون از خطا باشد و احکام اخلاقی آن در حقیقت راه‌های تحقق کمال انسان را تبیین می‌کند.
- ۲) دین اسلام مجموعه‌ای از عقاید و دستورات عملی است که نزول آن در قالب تعالیم وحی از سوی آفریدگار جهان می‌باشد و نظام اخلاقی را در آن به عنوان مجموعه آموزه‌هایی که راه و رسم زندگی کردن به نحو شایسته و بایسته را ترسیم کرده، بایدها و نبایدهای ارزشی حاکم بر رفتار آدمی را تبیین می‌کند و در نتیجه بخوبی به رابطه‌ی تنگاتنگ دین اسلام و اخلاق پی خواهیم برد و اخلاق را پاره‌ای ناگسستنی از دین به شمار خواهیم آورد.
- ۳) به مجموعه‌ای «نظام» گفته می‌شود که تمامی اجزاء و عناصر آن با یکدیگر ارتباط و انسجام داشته و همه‌ی آن‌ها هدف واحدی داشته باشند. در بسیاری از مکاتب اخلاقی، چنین انسجام و پیوند درونی مشهود نیست.
- ۴) تنها مرجع صحیح برای شناسایی نیک و بد و صحیح و خطای آنچه که انسان به جا می‌آورد، همانا راهنمایی و ارشاد خداوند است و بس، اما وسائل و مدارک دیگری که انسان برای همین منظور (شناخت

- خیر و شر) اتخاذ می‌کند، آن‌ها اگرچه صلاحیت دارند کمک و مؤید مرجع اصلی باشند که به آن اشاره کردیم، ولی به تنهایی صلاحیت ندارند که مرجع و مأخذ برای شناسایی نیک و بد قرار داده شوند.
- ۵) مرجع اصلی نیروی ضمانت اجرای قوانین اخلاقی تنها خداوند است و بس. و تنها چیزی که سزاوار است محرک انسان به سوی اخلاق عالیه و خصال پسندیده و یا مانع از تخلق او به اخلاق پست و صفات رذیله باشد، همانا محبت خداوند و علاقمند شدن انسان به تحصیل رضا و خوشنودی او و یا ترس از خشم و غضب او می‌باشد.
- ۶) سیستم اخلاقی که بر پایه‌ی نظریات اسلامی به وجود می‌آید، سیستمی است دامنه‌دار که تمام سیستم‌های مختلف اخلاقی که دانشمندان اخلاق به آن‌ها اشاره کرده‌اند، تحت این نظریه‌ی اسلامی مندرج و هریک از آن‌ها در محل مناسبی برای خود جا باز می‌کند.
- ۷) اسلام در پی پایه‌ریزی جامعه‌ای پارسا و با تقوا است که حرکات و سکنات آن برای رسیدن به اوج ارزش‌های اخلاقی و مثال‌گرایی است. جامعه‌ای که بشریت می‌تواند با دیدن آن پروردگار و خالق خود را بشناسد.
- ۸) هر جامعه‌ای برای برقراری استقرار و ثبات، نیاز به برخی ضوابط و قوانین اخلاقی دارد که ضایع شدن آن‌ها باعث پاره شدن نخ‌می‌گردد که افراد جامعه را بهم پیوند داده است. قرآن مجموعه‌ای از قواعد و اصول اخلاقی را در این زمینه وضع کرده که هر فطرت و سرشت پاکی در مقابل آن‌ها به پاس احترام خواهد ایستاد.
- ۹) اسلام به واسطه‌ی نظام اخلاقی خویش، در پی پایه‌ریزی جامعه‌ای پارسا و با تقوا است که حرکات و سکنات آن برای رسیدن به اوج

ارزش‌های اخلاقی و مثال‌گرایی است. جامعه‌ای که بشریت می‌تواند با دیدن آن، پروردگار و خالق خود را بشناسد.

۱۰) ارزش‌های اخلاقی حد نصابی دارند که کمتر از آن از دیدگاه اسلام قابل پذیرش نیست؛ یعنی افعالی که حقیقتاً تأثیر تام در کمال انسان دارند، افعالی هستند که دارای این شرایط باشند؛ باید از ایمان به خدا و ایمان به روز قیامت سرچشمه بگیرند و در چارچوب تکالیف شرعی انجام گیرند.

۱۱) نظام اخلاقی اسلام تمامی عرصه‌های حیات انسان را در بر می‌گیرد. برخی از ادیان جهان نظام اخلاقی خود را به تنظیم بخشی از روابط انسان محدود کرده‌اند. این ویژگی تکلیف اخلاقی افراد را در عرصه‌های دیگر نامعلوم می‌گذارد. در حالی که اسلام به همه‌ی ابعاد وجودی انسان توجه دارد و تمامی روابط انسان را تحت پوشش هدایت اخلاقی خود می‌گیرد.

۱۲) اخلاق اسلامی به جهت آن که معطوف به نیازهای اخلاقی انسانی است، جنبه‌ی ثابت و پاینده‌ای را در خود دارد و در طی زمانی طولانی توسط بزرگان و علمای متعهد و متخصص دین با شرایط متفاوت اجتماعی و تاریخی تطبیق شده است وجه انعطاف پذیر ظواهر و مظاهر آن نیز شناسایی شده، بنابراین بی آن‌که به ورطه‌ی نسبیّت مبتلا شود، می‌تواند پاسخگوی انسان در همه‌ی زمان‌ها و جوامع باشد.

فهرست منابع

- (۱) قران کریم.
- (۲) الترمذی، أبی عیسی، سنن الترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۳ م.
- (۳) الشرباصی احمد، دایرة المعارف اخلاق قرآنی، محمد بهاء الدین حسینی، سندج، انتشارات تازه نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ. ش.
- (۴) الغزالی مصری محمد، خلق المسلم، دکتر محمود ابراهیمی، تهران، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ. ش.
- (۵) القرضاوی یوسف، الخصائص العامة للإسلام، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۹ هـ. ق. - ۱۹۸۹ م.
- (۶) خرم دل مصطفی، تفسیر نور، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۱ هـ. ش.
- (۷) زیدان عبدالکریم، اصول الدعوة، بغداد، بی نا، ۱۹۷۵ م.
- (۸) شریفی، احمد حسین، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی، مرکز انتشارات، ۱۳۸۴ هـ. ش.
- (۹) عبدالحلیم محمود، فقه الدعوه الی الله، دار الوفاء الطبعة الاولى ۱۴۱۰ هـ. ق. - ۱۹۹۰ م.
- (۱۰) غزالی امام محمد، إحياء علوم الدين، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵ م.
- (۱۱) قطب محمد، مفاهیم بنیادی اسلام، لقمان محمد پور، تهران، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ. ش.
- (۱۲) مودودی ابوالاعلی، تئوری اخلاقی در اسلام، غلامرضا سعیدی، تهران، بینا، ۱۳۶۴ هـ. ش.